

فضامندی و بدن آگاهی از منظر ملاصدرا و مرلوپوتنی در بازخوانش مفهوم فضا در تجربه معماری، نمونه موردی: خیابان چهارباغ پایین اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

کد مقاله: ۱۴۸۰۱

سمانه ایزدی زمان آبادی^{۱*}، باقر کریمی^۲

چکیده

زیست انسان در پهنه طبیعی و اجتماعی، نه تنها دارای تاریخی معرفتی و نظری است، که دارای ادراک‌های متمایز و گوناگون در تجربه مکان‌های طبیعی و اجتماعی است. این تجربه متمایز در طول تاریخ، دارای روحی منحصر به فرد از یک سو و روحی مشترک در کالبد بشری از سوی دیگر است. لیکن در گفتمان‌های غالب معماری، بدن و ویژگی‌های جسمانی و کالبدی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بدن صرفاً به عنوان ابزاری منفعل تلقی شده است. هدف این پژوهش بررسی ادراک بدنی به مثابه منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری به نقل از مرلوپوتنی و ملاصدرا می‌پردازد. خوانش فضا با وارد کردن عنصر ادراکات بدنی و بررسی درهم‌تنیدگی حواس انسانی منجر به ادراک از فضا می‌شود. فرضیه پژوهش است. این تحقیق به لحاظ «ماهیت» پژوهش، از گونه تحقیقات کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارشناسی هرمنوتیک و به لحاظ «قصد» از پژوهش، تفسیری است که به تولید بینش جدید می‌پردازد روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوای کیفی و شامل کدگذاری باز و محوری است. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خوانش پدیداری از تجربه ادراک از فضا به سه دسته «ادراک تام، درک پویا از فضا به واسطه حواس»؛ «فضا، واسطه‌ای بر ادراک نوستالژی جمعی» و «فضا به مثابه امکان شهود و درک دیگری» قابل تفکیک است.

واژگان کلیدی: فضامندی، بدن آگاهی، فضا، تجربه معماری، چهارباغ پایین اصفهان

۱- دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲- استادیار پایه ۲۵ گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۱- مقدمه

«مورس مرلوپوتنی» به عنوان بنیان گذار نظریه تن-آگاه اصطلاح «اگرستانس» را به منزله نمودگاری از این بینش به میان آورد که رفتار نه صرفاً فیزیکی و نه کاملاً نفسانی است. رفتار «تحوهای از اگرستانس داشتن» است. از این قرار اگرستانس، چنانکه مرلوپوتنی آن را درمی‌یافت، بیانگر نوعی نیمه آگاهانه از رفتار است (اسپیکلبرگ، ۱۳۹۷: ۸۲۱). رفتاری که انسان، به واسطه حضورش در محیط از خود بروز می‌دهد. این جهان، که درصدد کشف دوباره آنیم «جهان ادراک» است، جهان چنانکه ما آن را ادراک می‌کنیم. او ادعا می‌کند که تفکر «مدرن» با کشف دوباره جهان به ادراک درآمد، حائز این خصوصیت است که می‌تواند بهتر از تفکر «کلاسیک» صداهای ناشناخته را پذیرا باشد (مرلوپوتنی، ۱۳۹۱: ۲۸-۱۴).

این مقوله که معماری، به عنوان یکی از شاخصه‌های فرهنگ و هنر، در تعامل دائمی با افراد است باعث می‌شود که معماری نقشی بسزا در گسترش ادراک انسانی داشته باشد. معماری، نسبت به سایر هنرها، بیشتر در مواجهه با مخاطب بدنمند است، ولی در معماری این بدنمندی بیشتر مورد غفلت واقع می‌شود. گرچه در بسیاری از هنرها سعی می‌شود که مخاطب را به طور بدنمند با اثر درگیر کنند، معماری به دلیل غوطه‌وری در عملکرد، که جزء ماهیت آن است، بیشتر از این رابطه بازمی‌ماند. در معماری مدرن، به واسطه تأکید بر همین عملکرد، این شبهه ایجاد می‌شود که معماری مدرن اتمسفر لازم برای بدنمندی و ادراک آگاهانه فضا و نهایتاً توانایی گسترش دامنه آگاهی ناظر را ندارد.

۲- پیشینه پژوهش

براساس دانشنامه فلسفه استنفورد، پدیدارشناسی به بررسی ساختار انواع تجربه می‌پردازد: «از ادراک، اندیشیدن، یادآوری، تخیل، عاطفه، میل و اراده گرفته تا آگاهی جسمانی، عمل بدنمندان و فعالیت اجتماعی از جمله فعالیت زبانی» (اسمیت، ۱۳۹۳: ۱۵).

جدول ۱- پیشینه تحقیق

محقق	سال	عنوان	نتایج
منشی‌زاده	۱۳۹۹	سیر تحول تعین بدن در معماری: از بدن وارگی تا بدن پدیداری	نتایج تحقیق گویای آن است که سیر تحول اندیشه معماری در تقابل با شیء‌گونگی بدن به مباحث بدنمندی متأثر از پدیدارشناسی منجر شده و هرچند تفسیر انسان از ماهیت بدن خود در تجربه زیسته‌اش از فضا تغییر کرده، ولی مواجهه معماران با مقوله بدن همچنان تداوم دهنده نگاه آنترومورفیک اعم از ترجمان هندسی، فرمی و عددی بدن در امر معماری است.
سلحشورسپیدستکی	۱۳۹۸	تحلیل مفهوم آگاهی از دیدگاه ملاصدرا و پیوندگرایی	در فلسفه ملاصدرا از آگاهی به عنوان علم حضوری یاد می‌شود و از آن‌جا که علم حصولی نیز به عیم حضوری باز می‌گردد آگاهی مترادف با علم حضوری دانسته می‌شود و مصادیق علم حضوری نیز با ویژگی‌هایی آگاهی که مورد قبول اکثریت فلاسفه و روانشناسان است، هم‌خوانی دارد.
شریفیان و همکاران	۱۳۹۸	مطالعه تطبیقی پدیدارشناسی معماری در نظریات پوهانی پالاسما و استیون هال	نتایج مطالعه آشکار می‌کند که با تأثیرپذیری از مورس مرلوپوتنی، ادراک چندحسی و بدنمند معماری مفهوم کلیدی مشترک میان نظریات این دو معمار است. نقد بینایی محوری، تمرکز بر لامسه و بساواوی، خاطره و تخیل، سکوت و آهستگی در نظریات پالاسما، همراستا با مفاهیم نور، رنگ، پارالاکس و دیرند در نظریات هال است.
کمالی دولت آبادی	۱۳۹۷	تن-آگاهی در ادبیات عرفانی بر اساس پدیدارشناسی مرلوپوتنی	در پرائترگذاشتن قواعد سنتی و عادات‌های مرسوم به معنای نفی آن قواعد و اصول نیست، بلکه بدین معناست که قواعد سنت با جهان و تن به مثابه اساس و بنای آغازینی که بشر خود را بر آن استوار نموده است و به زعم مرلوپوتنی، مسبب ظهور «جهان آغازین» می‌شود: جهانی که تا پیش از این مرئی یا محسوس نبوده و نخستین بار از تن-آگاهی و کنش بدنمند هنرمند تولد یافته است.
کریمی و همکاران	۱۳۹۵	از جمادی تا آدمیت (نگاهی به جایگاه آگاهی و ادراک از منظر عرفانی مولانا و پدیدارشناسی مرلوپوتنی)	اگر نظریه مرلوپوتنی به عنوان پیش فرضی در نظر گرفته شود، می‌توان تفسیر جدیدی از تأثیر آگاهی و ادراک در سیر تکاملی انسان ارائه داد؛ هر چند این تفسیر ممکن است در نگاه اول پدیدارشناسانه و مربوط به سطح ادراک مخاطب باشد، اما این احتمال می‌رود که با کشف رموز جدیدی از هستی و خلقت، دریچه نویی به دنیای معرفت و آگاهی گشوده شود.
حسن پور و امامی	۱۳۹۵	بدن و رابطه آن با علم و ادراک از منظر ملاصدرا	بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس و نه جوهری جدای از آن است. این امر به ما امکان می‌دهد تا بپذیریم که حضور و نقش بدن در ادراک اگرچه به اندازه نفس نیست، اما کمتر از آن هم نیست. در واقع، علم‌النفس صدرایی، فقط بررسی نفس نیست، بلکه تبیینی از ماهیت انسان است که بدون توجه به بعد جسمانی او ناکافی است.
موسوی	۱۳۹۵	هویت «بدن» از دیدگاه ملاصدرا	بدن، بدن محسوس، بدن اصلی، بدن نوری و روح بخاری عنوانی هستند که ملاصدرا از آن‌ها برای اشاره به هویت یا هویت بدنی استفاده می‌کند.
مردانی و ساجدی	۱۳۹۳	ملاک حقیقت از دیدگاه	از منظر فلاسفه‌ی اسلامی شناخت و حقیقت به معنای مطابقت مفاهیم و محتویات ذهن با واقع و نفس الامر است. بنابراین، «حقیقت» به خودی خود امری ثابت است.

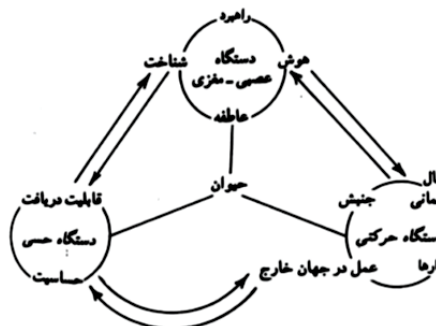
محقق	سال	عنوان	نتایج
		چالس پیرس و ویلیام جیمز و نقد آن با تکیه بر آراء ملاصدرا و مطهری	هر چند که، ممکن است آگاهی ما نسبت به حقیقت بسط یافته، و از دامنه‌های گسترده-ای برخوردار شود، اما امکان تغییر خود حقیقت بنفسه وجود ندارد.
Steven Holl	2018	Seven Houses	ایده‌های پدیدارشناسی خانه، شاعرانگی. این کتاب نگاهی دقیق به هفت خانه طراحی شده توسط استیون هول دارد. این خانه‌ها فراتر از اشیاء هستند و تجربیاتی هستند که نشان می‌دهد چگونه درک حال از سایت و نور حس ما را از معنای «خانه» زنده می‌کند.
Pallasmaa	2015	Body, Mind, and Imagination: The Mental Essence of Architecture	بدن در کانون معماری، تأثیر علوم اعصاب بر معماری. اگرچه ما بیش از نود درصد از عمر خود را در داخل ساختمان‌ها می‌گذرانیم، اما درک بسیار کمی از نحوه تأثیر محیط ساخته شده بر رفتار، افکار، احساسات و رفاه ما داریم.
Pallasmaa	2014	Space, Place, Memory and Imagination: The Temporal Dimension of Existential Space	اتمسفرهای چندحسی، تخیل و حافظه بد نمند

۳- ادبیات تحقیق

۳-۱- آگاهی

جان سرل^۱ در کتاب راز آگاهی^۲ چنین بیان می‌دارد: «آگاهی طبق تعریف فهم متعارف به حالتی از ادراک حسی و هوشیاری دلالت دارد که نوعاً از هنگام بیداری، از خواب بدون رؤیا آغاز می‌شود و تا زمانی که دوباره به خواب می‌رویم یا به حالت اغما و مرگ بیفتیم، یا این که به هر شکلی «ناآگاه» شویم ادامه می‌یابد، رؤیا حالتی از آگاهی است؛ البته کاملاً متفاوت با حالات بیداری کامل، یک سیستم یا آگاه است یا آگاه نیست، آگاهی طبق این تعریف پدیده‌ای درونی، اول شخص و کیفی است» (سرل، ۱۳۹۴: ۱۱). آگاهی در جهان بدنمند است و به همان اندازه بدن، با شناخت جهان، آکنده از آگاهی است (اسمیت، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸). ملاصدرا معتقد است آگاهی به صرف امر مادی تحقق پیدا نمی‌کند و باید امری ورای ماده باشد و آن را ویژگی امر مجردی به نام نفس می‌داند. وی بر این باور است که نقش فعل و انفعالات مادی در فرآیند ادراک و آگاهی، فقط نقش «معدت» و آماده سازی نفس و ذهن است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۹۷). مرلوپوتی آگاهی، شناخت و بدنمندی سوژه را همانند مجموعه‌ای درهم تنیده می

بیند (مورن، ۱۳۹۱: ۷۳)، از طرفی می‌دانیم که مغز از گسترش شبکه‌های واسط میان نورون‌های حسی- حرکتی (ادراک- عمل) تشکیل شده است. در تصویر ۱ دستگاه حرکتی، دستگاه حسی و دستگاه عصبی- مغزی همدیگر را در یک سیکل تغذیه می‌کنند؛ گسترش و تقویت هر یک از این دستگاه‌ها منجر به گسترش دیگری می‌شود، و بدین ترتیب گسترش آگاهی شکل می‌گیرد.



شکل ۱- ارتباط هستی حیوان و محیط. مأخذ: مورن، ۱۳۹۱: ۷۴

۳-۲- آگاهی از منظر پدیدارشناسی

هدف پدیدارشناسی توصیفی درک معانی تجربه انسان، آن چنان که زیسته می‌شود، می‌باشد. «جهان زندگی»، همان تجربه-ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه‌بندی کردن یا مفهوم‌سازی، حاصل می‌شود؛ از دیدگاه او پدیدارشناسی، نظام و دیسپلینی است که در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق «آگاهی» است (امیری پویا و همکاران، ۱۳۹۳). آگاهی پدیداری را می‌توان آن جنبه‌ای از ذهن دانست که «شامل چگونگی چیزها برای یک سوژه می‌شوند» (Rakova, 2006: 36). در اثر هر کدام از این تجربه‌ها به لحاظ پدیداری آگاهانه، یک چیز به گونه‌ای برای یک سوژه پدیدار می‌شود. تجاربی مانند: ۱. تجربه‌های ادراکی، ۲. حسیات جسمی، ۳. تمایلات، هیجانات و واکنش‌های حس شده (غیاثوند، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

1- John R ,Searle.

2- The Mystery of Consciousness

این حقیقت که یک اندام‌واره صاحب تجربه‌ای آگاهانه است نهایتاً به این معنا است که در مورد آن چیزی وجود دارد که در موردش می‌توان گفت صاحب آن تجربه بودن یک چنین حسی دارد (Nagel, 1974:445). به عقیده ملاصدرا اگرچه آگاهی با عضو و بخش خاصی از بدن و مغز مرتبط است اما این اعضا و قوای مادی، نقش اعدادی برای نفس دارند و زمینه‌ساز ادراکاتی می‌شوند که غیرمادی‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۹۷).

۳-۳- بدن آگاهی

از دیدگاه مرلوپونتی ما موجودات (بدن/تن - آگاه) بوده و ظهور آگاهی ما به صورت بدنی است، از این رو بدن خود آگاهی است نه واسطه آگاهی و عالم. زیرا همواره «تن یافتگی» در آگاهی مقرر است (بابایی، ۱۳۹۴). مرلوپونتی بر این باور است که ساختار ذاتاً مکانی خود تن، منشأ مکان است. مکان فهمی و خود را در مکان یافتن، نخستین واقعیتی است که سوژه در مقام درک وجود خود آن را در می‌یابد (شکری، ۱۳۹۵). ملاصدرا میان نفس و بدن به اتحاد باور دارد، از این رو با یک حقیقت روبرو هستیم که از جهتی نفس و از جهتی بدن است و بدن تنها آماده کننده‌ی (معد) ادراک و آگاهی برای نفس است.

۳-۴- سوژه بدن مند و ارتباط تنانه در پدیدارشناسی مرلوپونتی و ملاصدرا

من می‌گویم و از این گفته مغروری. اما از این بزرگ‌تر، «تن» توست و خرد بزرگ بزرگ اش که «من» نمی‌گوید، اما «من» را در کار می‌آورد. «نیچه، ۱۳۸۴: ۴۶». «من بدن خویش هستم... و آن را زیست می‌کنم... و بدن نیز چیزی است که جهان را زندگی می‌کند.» (Merleau-Ponty, 1962: 23). طبق دیدگاه ملاصدرا نفس انسانی در ابتدای تکون خویش هیچ علمی، حتی علم به خود ندارد، اما وجود «من» ضرورتاً قبل وجود جهان خارج، برای من وجود دارد، اگرچه این وجود به نحو بالقوه باشد. زیرا به گفته‌ی فلاسفه، تا شیء وجود فی نفسه نداشته باشد، چیزی برای آن حاصل نمی‌شود. بنابراین علم «من» به «من» نیز باید قبل از علم «من» به «غیر» حاصل شده باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۲۶۲). مرلوپونتی معتقد است که انسان هرگز نمی‌تواند خارج از بدن مندی و ادراکات خود تصویری از خویشتن داشته باشد و بدون بدن و قوای ادراکی-حرکتی آن، هیچ حضور و معنایی امکان‌پذیر نیست. بدن در اینجا ابزار و امکانی برای برانگیختن حسی یک سوژه استعلایی^۱ در جهت فهم داده‌های جهان نیست و درک جهان به واسطهٔ چنین سوژه‌ای مجرد از کالبد جسمانی میسر نمی‌شود. سوژه در این نگرش، وصفی از «بدن آگاه»^۲ قلمداد می‌شود (پیراوی و نک، ۱۳۸۹: ۸۰) و بدن از یک سو، وضعیت هستی‌مندی انسان است و از سوی دیگر، امکان هر نوع درک و تاملی نسبت به جهان را شکل می‌دهد.

۳-۵- بدن، ادراک و خلق فضای معماری

«به زعم دو وینیمون جامع‌ترین بررسی پدیدارشناسی بدن آگاهی در رهیافت حسی-حرکتی را می‌توان در پدیدارشناسی ادراک مرلوپونتی یافت، هرچند این بررسی قویاً تحت تأثیر هوسرل و گوروپچ است. می‌توان دیدگاه حسی-حرکتی را در قالب سه ادعای مرتبط بیان کرد: ۱. بدن شیئی نیست که بتوان آن را بازنمایی کرد؛ ۲. وجود بدن، وجود بدن در جهان است؛ و ۳. بدنی که ما تجربه می‌کنیم، بدن در حال عمل است (دو وینیمون، ۱۳۹۳، به نقل از اکبری، ۱۳۹۵). «مرلوپونتی با قرار دادن عمل در هستهٔ بدن-آگاهی، سنت دیرینهٔ بررسی پدیدارشناسانهٔ بدن آگاهی و همین‌طور نظریه‌های حسی حرکتی اخیر دربارهٔ آگاهی را به جریان انداخت. مرلوپونتی برای به «فروکاست به بازنمودی از بدن» تبیین بدن زیسته به جای مفهوم عمل استناد می‌کند. بدن زیسته در چارچوب مواجهه و درگیری عمل یاش با جهان فهمیده می‌شود. فضای بدنی، فضای عملی است که از معنای وجودی (یا اگزیستانسیال) برخوردارند، فضای نحوه‌های وجود معطوف به اشیاء. بنابراین، طرحوارهٔ بدن عبارت از کارکردی مربوط به حس حرکتی است نه بازنمودی حسی-حرکتی. وحدت بدن زیسته از اهداف بدنی فراگیر به دست می‌آید» (همان). به زعم مرلوپونتی، «بدن در فضا جای نمی‌گیرد بلکه در آن سکنی می‌گزیند» (Merleau-Ponty, 1945)؛ به نقل از اکبری، ۱۳۹۵). ما جهان، اشیاء، دیگران و خودمان را به واسطهٔ بدن می‌شناسیم. «بدن خاستگاه هر معنایی است» (مه‌لیکوا، ۱۳۹۴، به نقل از همان) و اساس و

۱- به باور مرلوپونتی، فیلسوفان پیشین به بدنمند بودن تجربه و واقع بیودن آن در یک وضعیت جسمانی توجهی نداشتند و لذا فهم و ادراک را به سوژه ای مجرد از بدن مربوط می‌دانستند. دوگانگی سوژه به مثابهٔ فاعل شناسا با تن و جهان در فلسفهٔ غرب سابقه‌ای دیرینه دارد: چنین سوژه‌ای در نزد افلاطون روحی گرفتار در قفس جسم مادی، در نزد ارسطو خرد فعال و مجرد از ماده و بدن و در نزد فلوطین و آباء کلیسا نفسی قدسی برآمده از عالم معقول است. حتی با ظهور رنسانس، دوگانگی سوژه (فاعل شناسا) و کالبد همچنان باقی می‌ماند، ولی به مانند قبل، روح یا نفس خردمندی نیست که مسبب حیات کالبد انسانی می‌شود: سوژه در نزد دکارت جوهری است که ماهیت و طبعش تفکر استدلالی و شک است، در نزد کانت، عقلی فعال و هم‌افزا با مقولات پیشینی است، در نزد هگل، امری متافیزیکی مبتنی بر روح و آگاهی تاریخ است؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک. نقاشیان، ۱۳۹۱: ۷۳ - ۹۶.

منشأ هر بیانی است و برای هر معنا، مکانی فراهم می‌کند» (Merleau-Ponty, 1945؛ به نقل از اکبری، ۱۳۹۵). مرلوپونتی معتقد است «نسبت میان ادراک و بدن، نه علی است نه مفهومی، زیرا تنها از راه این دو مقوله نیست که انطباق‌ها و وابستگی‌های بین بدن و تجربه ادراکی برای ما قابل فهم است» (کارمن، ۱۳۹۰، به نقل از اکبری، ۱۳۹۵).

به زعم ملاصدرا آنچه ادراک حسی را به وجود می‌آورد، حواس پنج‌گانه‌اند. هریک از این حواس (لامسه، بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی) کارکردی را به عهده دارند. او بر این باور است که بدن مثالی، همان صورتی است که انسان در خواب مشاهده می‌کند؛ به طوری که نفس خود را به شکل و صورت اعضاء و جوارح می‌یابد؛ با گوشش می‌شنود و با چشمش می‌بیند و با بینی‌اش می‌بوید و با زبانش می‌چشد و با پوستش لمس می‌کند و با دستش می‌گیرد و با پایش راه می‌رود. همچنین او تأکید می‌کند که تمامی این اعضاء و جوارح مثالی است و غیر از این اعضاء طبیعی است؛ چنان‌که سالکان و مکاشفان بر این امر اتفاق نظر دارند (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ۲۵۶). ملاصدرا بدن را در انواع ادراک (ادراک حسی، ادراک خیالی و ادراک عقلی) دخیل دانسته است؛ بدینمندی ادراک، با ادراک حسی آغاز و به ادراک خیالی پایان می‌پذیرد. از نظر او بدن چیزی بیش از یک ابزار صرف است. «ما واجد فهمی پیشاتاملی از تجربه خودمان هستیم که بر حسب آن، این تجربه نسبت علی یا مفهومی با بدنمان ندارد، بلکه در نسبت انگیزش‌های متقابل با بدنمان منطبق است. اینکه بگوییم ادراک ذاتا و ضرورتا جسمانی است در حکم آن است که گفته باشیم مجرد از شرایط جسمانی انضمامی‌اش به فهم در نمی‌آید و نمی‌تواند به فهم درآید». می‌توان گفت که ساختار ادراک درست همان ساختار بدن است. به تعبیر مرلوپونتی بدن نظرگاه انسان به روی جهان است (همان).

۴- روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ ماهیت پژوهش، از گونه تحقیقات کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارشناسی هرمنوتیک و به لحاظ قصد از پژوهش، تفسیری است. لذا نتایج آن، خالص و منطبق پژوهش استقرایی است. از آنجا که پژوهش حاضر، در زمینه ادراک است، از مصاحبه عمیق جهت استنباط و استخراج «ناخودآگاه» از بطن پاسخ مصاحبه‌شوندگان استفاده شد. بدین ترتیب، مصاحبه به گونه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. برای یافتن پاسخ سؤال‌های پژوهش، ۲۰ نفر از افراد حاضر در خیابان چهارباغ عباسی اصفهان به عنوان نمونه‌های پژوهش برای مصاحبه انتخاب شدند. در ادامه، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت.

۵- معرفی و بررسی نمونه موردی

۵-۱- خیابان چهارباغ پایین اصفهان



شکل ۲- خیابان چهارباغ عباسی، مأخذ: <http://www.Google Map.com>

خیابان چهارباغ یکی از خیابان‌های تاریخی و اصلی اصفهان است و به دو بخش چهارباغ صفوی و چهارباغ عباسی بخش می‌شود. چهارباغ عباسی یکی از خیابان‌های تاریخی شهر اصفهان است که بین دروازه دولت و سی و سه پل قرار دارد. دو قسمت چهارباغ عباسی و چهارباغ بالا در عصر شاه عباس یکم طراحی و اجرا شد و تاریخ تقریبی ساخت آن به سال ۱۰۰۰ هجری قمری (۱۵۹۱ میلادی) برمی‌گردد (شایسته و قاسمی، ۱۳۸۳).

چهارباغ پایین (چهارراه تختی تا دروازه دولت) در دوره رضا شاه پهلوی و با همان طرح به چهارباغ دوره صفوی افزوده گردید. در گذشته یک جوی آب از میان این خیابان تا زاینده رود جاری بوده که در محل تقاطع‌ها به حوض‌هایی می‌ریخته‌است.

در خیابان مسیری خاص برای افراد سواره تعیین شده بوده و در اطراف آن باغ‌هایی بوده که میان امرا برای ساخت عمارت تقسیم شده بوده، اما عموم مردم نیز می‌توانستند از آنها استفاده کنند. پل الله وردی خان یا سی و سه پل، خیابان چهارباغ را به دو قسمت (خیابان چهارباغ بالا و چهارباغ عباسی) تقسیم می‌کرده و راه ارتباط چهار باغ بالا و چهارباغ عباسی بوده‌است.

۵-۲- فضا‌مندی و بدن آگاهی از دیدگاه مصاحبه شونده‌گان

در این بخش از پژوهش، تجربه به سخن درآمده‌ عابران و کنشگران، در عنوان کلی «فضا-کنش» مطرح می‌شود. اصلی که در اینجا برای ما مهم و درخور توجه است، بازسازی و ادراک معماری نه به مثابه کالبدی بی‌روح از مصالح و آجر و سیمان، که به مثابه بستری برای ایجاد برهمکنش و تسهیل هرچه بیشتر ادراک انسانی از فضایی است که به میل خود یا به اجبار در تجربه آن دخیل می‌شود. معماری منهای انسان، منهای ادراک و فهم او از آن، چیزی نیست جز فضایی اشغال شده در مرزهای خود. از این رو کنجکاوی پدیدارشناختی نگارندگان در پروسه فهم و ادراک محیط، در قالب سرتیترهایی عرضه می‌شود که از دل پاسخ کنشگران و مصاحبه‌شونده‌گان بیرون کشیده شده است. آنچه برای هر پژوهشی با ماهیت کیفی مهم است، فهم پدیده از کلام و رفتار تجربه‌کنندگانی است که در تجربه‌ای بی‌واسطه با پدیده به سر می‌برند و ادراک خود را از این تجربه با محقق در میان می‌گذارند. مخاطب وارد فضا می‌شود، تجربه ورود خویش را به معنا بدل می‌سازد و این معنای برساخته را در خاطرات خود ثبت می‌کند. لذا این پژوهش به دنبال حلقه گمشده مابین فضا و کنش، و مابین اثر و نوع تجربه انسانی است. در این میان باید توجه داشت که تجربه زیسته به سخن درآمده مصاحبه‌شونده‌گان، بیش از آنکه نشان‌دهنده چگونگی ادراک آنها از فضایی باشد که با آن در ارتباط‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده رگه‌هایی کلی از حیات اجتماعی آنها در بستری کلان‌تر باشد.

وقتی پرسش‌شونده‌ای در تجربه خود از حضور در مکان مورد مطالعه، به گزاره «امنیت، اصالت و بستری برای آرامش» اشاره می‌کند، بیش از آنکه به نوع ادراک او از چنین فضایی بپردازیم، باید یادآور شویم که چنین مؤلفه‌هایی، گم‌گشته‌های او در زندگی اجتماعی هستند. انسانها نه خالی از هرگونه پیشینه‌ای از ادراک و پیش فرض، بلکه با کوله‌باری از تجربه زیسته اجتماعی و تحت تأثیر نیروهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به چنین فضاهای باز شهری پای می‌گذارند و تمام این مؤلفه‌های زیسته در چگونگی و کیفیت ادراک آنها از فضا تأثیرگذار خواهند بود. جدول ۲ مؤلفه‌های رویکرد پژوهش را در خیابان چهارباغ اصفهان بررسی می‌کند. بنابراین می‌توان ادراک بدنی را با توجه به مقولاتی که از کدگذاری محوری

پژوهش حاصل شد مطابق جدول نامبرده دسته‌بندی کرد. ادراک بدنی شامل دو بخش ذهنی-درونی و فیزیکی-بیرونی است. این دو بخش بر نحوه ادراک تأثیرگذار است. در این پژوهش تقسیم‌بندی نوع ادراک بدنی با توجه به فاکتورهای زیر انجام گرفته است:

الف. بدن متحرک: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر اطلاعات فیزیکی؛

ب. بدن حسی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر حواس پن جگانه انسان؛

ج. بدن شخصی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر تجربیات فردی، حافظه، تصویرسازی از محیط؛

د. بدن اجتماعی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر ارزش‌های معنوی و فرهنگی و اجتماعی.

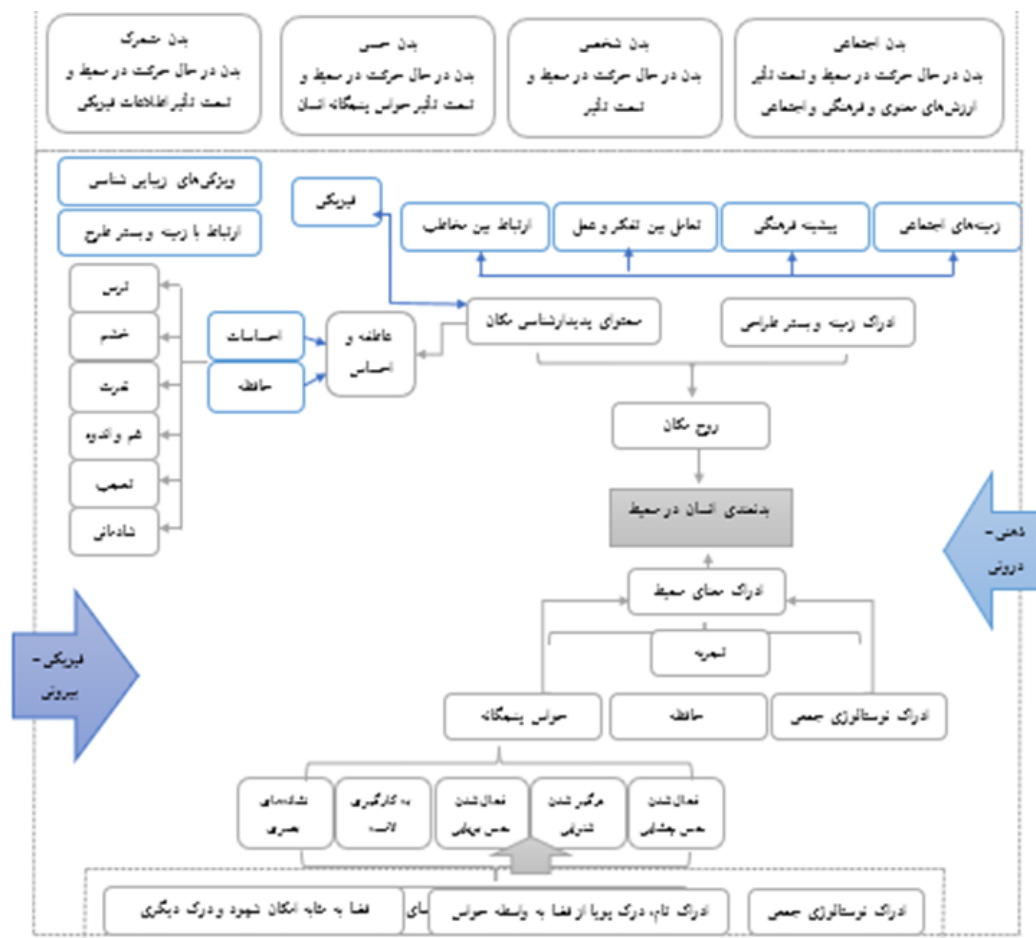
جدول ۲- تحلیل داده‌ها

فضا-کنش	کدگذاری محوری	کدگذاری باز	گزاره‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها
فضا، واسطه‌ای بر ادراک نوستالوژیک جمعی	تجربه نوستالوژیک بستر فرهنگی	بیان بازتولید احساس نوستالوژیک در ادراک از این فضا	نوستالوژیک بودن فضا هم‌خوانی با فرهنگ و بافت ترکیب مصالح جدید همخوان با بافت
ادراک تام، درک پویا از فضا به واسطه حواس	ارتباط مخاطب با فضا حواس مخاطب فضای رویداد	ظهور مخاطبان بر درک بدنمندی آنان از فضای مشارکتی	-یکی شدن با طبیعت -یکی شدن با فضای ساخته شده -هارمونی و کاربرد همسانی در جنس مصالح مورد استفاده و درک محیط -حس کنجکاوی در فرد -ارتباط با طبیعت -حاکم بودن فضا بر فرد -درگیربودن حواس در بنا برای درک روابط فضایی با توجه به درگیربودن عناصر مختلف با حواس مخاطب -درک متفاوت از فضا به واسطه حرکت درون آن با مشخص شدن فضاها به وسیله آب نما و فضای سبز -راه رفتن در محور چهارباغ و درگیرشدن حواس پنجگانه انسان و درک فضا

			-درگیر شدن ذهن با فضای نوستالژیک و در عین حال مدرن آن
فضا به مثابه امکان شهود و درک «دیگری»	تعاملات اجتماعی خاطره انگیزی	نگاه کنش‌گران در این فضا و احساس آنها نسبت به افراد دیگری که این فضا را تجربه می‌کنند	-ایجاد احساس آرامش در فضا -ایجاد ارتباط اجتماعی -ارتباط مخاطب با فضا -حرکت و جابجایی آرام در فضا به واسطه وجود فضاهای مکث (نیمکت، کافه، رستوران، کورت بندی) -یادآوری خاطرات بناهای قدیمی به واسطه حضور در بافت (مثل هتل عباسی، بازار هنر، باغ بلبل)

۶- نتیجه‌گیری

در پرسش از فهم و چگونگی ادراک ما از فضا، می‌توان به یک رابطه کلاسیک و دوسویه از فضا-ادراک اشاره کرد. در یک سوی این پیوستار، همواره سوژه انسان حضور دارد؛ انسانی که موجودی اجتماعی-تاریخی است با درک متفاوت و متغیر، و فضایی که به مثابه ابژه بر او عارض میگردد. او فضا را درک می‌کند و به معنا درمی‌آورد و با این معنا بر پیشانی فضا حک می‌شود. در این فرایند طبقه‌بندی شده از چگونگی درک فضا، انسان در قامت موجودی کنشگر و معناده بازسازی می‌شود که در مقابل خود با فضایی دست به‌گریبان است که همواره ایستا و نامتغیر است. آنچه از چگونگی درک فضا و با مطالعه و گفتگو با مشاهده‌کنندگان مکان مورد تحقیق حاصل شد آن است که چنین رویکرد و استنباطی از درک و مفاهمه، نمی‌تواند پاسخی درخور برای فهم ما از فضاهای به تجربه درآمده باشد. در نگاه ما به فرایند ادراک و چگونگی شکل‌گیری و تجربه آن، مجموعه‌ای از عوامل تاریخی-اجتماعی دخیل‌اند که موجب می‌شوند پروسه ادراک، نه تنها پروسه‌ای ثابت و ایستا به شمار نیاید، بلکه فرایندی تاریخی، پویا و وابسته به تجربه زیسته باشد که همواره در حال تغییر و تحول است.



دیagram ۱- درک مفهوم محیط با توجه به حرکت بدن

آنچه درباره واسطه‌ای به نام بدن و نقش آن در چگونگی ادراک و تجربه ما از دیگاه مرلوپونتی و ملاصدرا بیان کردیم، ناظر بر این اصل اساسی است که اصولاً همین واسطه نیز پدیده‌های اجتماعی-تاریخی است. از سوی دیگر ادراک بدنی می‌تواند تحت تأثیر پیش‌زمینه‌های فرهنگی و ویژگی‌های بستر طرح باشد که سبب ادراک زمینه و بستر طرح می‌شود. بدنمندی نیز می‌تواند بین خودآگاه انسان و ناخودآگاه او ارتباط نامحسوس برقرار کند؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های محیط را دریافت و ادراک نماید و با استفاده از فرایندهای ذهنی از قبیل ارزشهای معنوی و فرهنگی، حافظه، تصویرسازی، حواس پنجگانه درک شود و تغییر یابد. بدین ترتیب فرایندهای ذهنی در محیط، تعاملات معنادار بین انسان و محیط را افزایش می‌دهد. این تعاملات سبب درک مفهوم محیط با توجه به حرکت بدن می‌شود (دیاگرام ۱).

در پاسخ به فرضیه اصلی پژوهش حاضر می‌توان خوانش پدیداری از تجربه ادراک از فضا را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: فضا، واسطه‌ای بر ادراک نوستالژی جمعی؛ ادراک تام، درک پویا از فضا به واسطه حواس؛ فضا به مثابه امکان شهود و درک دیگری.

منابع

۱. اسمیت، دیوید وودراف، (۱۳۹۳)، پدیدارشناسی: دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس
۲. اسپینگلبرگ، هربرت، (۱۳۹۷)، جنبش پدیدارشناسی: درآمدی تاریخی ترجمه مسعود علیا، تهران: مینوی خرد
۳. اکبری، علی، (۱۳۹۵)، بدن، ادراک فضا و خلق مکان. قابل دسترس در: <http://anthropology.ir/article/31599.html>
۴. امیری پویا، فایزه و دیگران، (۱۳۹)، بررسی اجمالی پدیدارشناسی کریستین نوربرگ شولتز و یوهانی پالاسما در معماری، مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی افق‌های جدید در معماری و شهرسازی
۵. بابایی، علی، (۱۳۹۴)، جنبش پدیدارشناسی در گفت و گو با شمس الملوک مصطفوی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت
۶. پیروای ونک، مرضیه، (۱۳۸۹)، پدیدارشناسی نزد مرلو پونتی، چاپ اول، اصفهان: نشر پرش
۷. دو وینمون، فردریک، (۱۳۹۳)، بد ناگاهی. در مجموعه دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس
۸. سرل، جان، (۱۳۹۴)، راز آگاهی، ترجمه: سید مصطفی حسینی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم
۹. شایسته، محمدرضا، قاسمی، منصور، (۱۳۸۳)، اصفهان: بهشتی کوچک، اما زمینی، ناشر: نقش خورشید
۱۰. شکر، محمد، (۱۳۹۵)، مکان در پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی مرلوپونتی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت دانشگاه شهید بهشتی
۱۱. صدرالمتألهین، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامی للنشر، چاپ دوم
۱۲. صدرالمتألهین، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران
۱۳. غیاثوند، مهدی، (۱۳۹۰)، معانی چهارگانه آگاهی، فصلنامه ذهن، شماره ۴۵
۱۴. کارمن، تیلور، (۱۳۹۰)، مرلو پونتی، ترجمه مسعود علیا، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس
۱۵. مرلو پونتی، موریس، (۱۳۹۱)، جهان ادراک، ترجمه فرزاد جابراالانصار، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس
۱۶. مورن، ادگار، (۱۳۹۱)، روش شناخت شناخت، ترجمه: علی اسدی، تهران: سروش
۱۷. ملاصدرا، (۱۴۱۰ ق)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، ۹ ج، بیروت: داراحیاء التراث العربی
۱۸. نقاشیان، بیتا، (۱۳۹۱)، افول متافیزیک روح و برآمدن هستی‌شناسی بدن؛ بنیادهای فلسفی عطف به بدن نزد مرلو پونتی، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ پزشکی، شماره ۱۱، تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی
۱۹. نیچه، فردریش، (۱۳۸۴)، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر آگه
20. Nagel, Thomas, (1974), "What is it like to be a bat?", *Philosophical Review*, vol 83, No 4, pp 435-50.
21. Merleau-Ponty, Maurice (1962), *Phenomenology of Perception*. Translated by Colin Smith, London:
22. Routledge.
23. Merleau-Ponty, M. (1945). *Phénoménologie De La Perception*, Paris, Gallimard.
24. Rakova, Marina, (2006), *Philosophy of Mind A-Z*. Edin
25. burgh University Press.